

بسترهای شکل‌گیری و تداوم تروریسم در غرب آسیا^۱ مطالعه موردی داعش در عراق و سوریه

محمدعلی بصیری*

استادیار روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

زهرا آقامحمدی

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

احسان فلاحی

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

چکیده

تروریسم از مهم‌ترین تهدیدات امنیتی در غرب آسیا است. یکی از خطرناک‌ترین نمودهای تروریسم در منطقه، گروه داعش است. داعش، بخش‌هایی از عراق، سوریه و لیبی را اشغال کرده است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که مهم‌ترین علت تداوم و بازتولید گروه‌های تروریستی همچون داعش در آسیای غربی چیست؟ مدت‌ها است که بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مدعی مبارزه با تروریسم در منطقه هستند اما تاکنون موفقیتی در این خصوص حاصل نشده است. بر همین اساس در چارچوب نظریه‌بازی‌ها و معمای بن‌بست، فرضیه زیر آزمایش می‌شود. «منافع متضاد بازیگران منجر به اتخاذ استراتژی عدم همکاری برضد تروریسم شده است. این امر بستر مناسبی را برای تولد و تداوم گروه‌های تروریستی مانند داعش در عراق و سوریه فراهم کرده است.» روش این نوشتار توصیفی - تحلیلی و نتایج آن نشان می‌دهد که نگرش منفعت-محورانه دولت‌ها در مبارزه با تروریسم، موجب دوام و بازتولید این پدیده در آسیای غربی شده است.

واژگان کلیدی: تروریسم، داعش، غرب آسیا، نظریه بازی‌ها، عراق، سوریه

۱ - به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) واژه خاورمیانه ساخته فکر غربی‌ها است. لذا تأکید ایشان این است که به جای واژه خاورمیانه از عبارت آسیای غربی استفاده شود. (بیانات در دانشگاه افسری امام حسین (ع) در مورخه ۹۰/۳/۱۰)

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۲/۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۴/۲

نویسنده عهده دار مکاتبات: basiri@ase.ui.ac.ir

مقدمه

یکی از ویژگی‌های برجسته منطقه غرب آسیا، بنیادگرایی اسلامی و تداوم شکل‌گیری گروه‌های تروریستی است. تروریسم، مهم‌ترین موضوع تهدیدکننده صلح و امنیت منطقه غرب آسیا است. فهم ماهیت و پیچیدگی‌های این پدیده و تأثیر آن در شکل‌گیری معادلات جدید در این منطقه از اهمیت بسزایی برخوردار است. تحولات موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی که در سال ۲۰۱۰ در تونس شروع شد و اکنون بسیاری از کشورهای اسلامی را درنوردیده است، پیامدهای مختلفی از جمله؛ سرنگونی دولت‌های اقتدارگرا، کودتا، جنگ داخلی و مداخله بین‌المللی را به همراه داشته است. تازه‌ترین پیامد این تحولات، به ظهور فزاینده گروه‌های تروریستی برمی‌گردد که در قالب دولت اسلامی عراق و شام معروف به داعش^۱ در عراق، سوریه، مصر و لیبی نمود یافته است. گروه تروریستی داعش، بخش‌های زیادی از عراق، سوریه و لیبی را به کنترل خویش درآورده است.

داعش گروه مسلح تروریستی است که اندیشه سلفی جهادی دارد و هدف سازمان‌دهندگان نیز بازگرداندن چیزی است که آن را «خلافت اسلامی و اجرای شریعت» می‌نامند. عراق و سوریه جولانگاه اصلی عملیات این گروه است. علاوه بر تسلط داعش بر بخش‌های گسترده‌ای از سوریه، این گروه در خردادماه سال ۱۳۹۳ در یک حمله ناگهانی توانست بخش عمده‌ای از غرب عراق از جمله موصل دومین شهر بزرگ آن کشور و سایر شهرها مانند فلوجه، رمادی، تل‌افر، سنجار، بیجی و حویجه را به تصرف خود در آورد. از آن زمان تاکنون داعش توانسته است در مقابل پیش‌مرگ‌های دولت اقلیم کردستان، ارتش عراق و نیروهای مردمی مقاومت کردند و به حیات خود ادامه دهد. اگرچه داعش بر بخش‌هایی از خاک عراق و سوریه چیره شده و در مناطق تحت اشغال، اصول خود را به پیش می‌برد، اما هرگز دارای حاکمیت و رژیم سیاسی (حکومت) نیست. به همین دلیل است که نمی‌توان گروه داعش را یک دولت نامید؛ چرا که نه تنها مورد پذیرش و شناسایی عملی هیچ کشوری قرار نگرفته است بلکه جامعه بین‌الملل آن را در زمره گروه‌های تروریستی قرار داده است که باید با آن مبارزه کرد.

هدف این پژوهش، بررسی زمینه‌های ظهور گروه‌های تروریستی نظیر داعش در غرب آسیا است و به‌طور مشخص تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که مهم‌ترین عامل زمینه‌ساز شکل‌گیری و تداوم ظهور گروه‌های تروریستی نظیر داعش در غرب آسیا چیست؟ در پاسخ استدلال می‌شود؛ «تضاد منافع بازیگران ذی‌نفع در منطقه منجر به اتخاذ استراتژی عدم همکاری شده است. این امر بستر مناسبی را برای شکل‌گیری و تداوم ظهور گروه‌های تروریستی مانند داعش در عراق و سوریه بوجود آورده است.» ضرورت این پژوهش بدان جهت است که مبارزه

مؤثر بر ضد تروریسم، مستلزم آسیب‌شناسی رفتار کشورها در این زمینه است. فقدان مطالعات آسیب‌شناسانه در این حوزه منجر به تکرار اشتباهات و اتخاذ راهبردهای تکراری و بی‌اثر در آینده خواهد شد. در ادامه پس از بررسی روند ظهور داعش، از نظریه‌بازی‌ها (معمای بن بست) برای تحلیل شکل‌گیری و تداوم آن استفاده شده است. در قسمت پایانی نیز استراتژی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در مبارزه با تروریسم و داعش بررسی شده است.

پیشینه پژوهش

اگرچه تعداد زیادی مقاله، کتاب و رساله راجع به تروریسم در غرب آسیا نوشته شده است اما با توجه به نوظهور بودن پدیده داعش، متون علمی - تخصصی معتبر راجع به آن کم است. با توجه به این مسأله، دو مقاله قابل اتکا به عنوان پیشینه پژوهش در این قسمت مطرح می‌شود.

محمد رضا حاتمی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «شکل‌گیری داعش در کانون پویش جهانی شدن» این سؤال را مطرح می‌کند که جهانی شدن چه تأثیری بر شکل‌گیری و رشد داعش در خاورمیانه داشته است؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که فرآیند جهانی شدن با ایجاد سیستم‌های ارتباطی و کاهش نفوذ دولت‌ها باعث رشد گروه تروریستی داعش و شکل‌گیری هویت‌های جدید ضد دولتی در منطقه شده است. کامران طارمی (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان «تحلیلی بر عوامل پیدایش و رشد سریع دولت اسلامی در سوریه و عراق» ریشه‌های شکل‌گیری گروه داعش را بررسی می‌کند و آن را مربوط به شاخه‌ای از القاعده در عراق می‌داند که در سال ۲۰۱۰ منحل شد. وی در ادامه این سؤال را مطرح می‌کند که داعش چگونه توانسته است ظرف مدتی نسبتاً اندک، خود را بازسازی و به چنین توفیقات چشمگیری دست یابد؟ وی استدلال می‌کند که خیزش عربی در منطقه و بروز ناآرامی در سوریه زمینه مساعدی برای بازیابی این گروه تروریستی مهیا کرد. کمک‌های مالی دولت‌های منطقه نیز مزید بر علت گردید. از دیگر فاکتورهای مؤثر، قابلیت تبلیغاتی این گروه تروریستی است. همچنین مدیریت مؤثر بر منابع مالی شامل چاه‌های نفت، فروش عتیقه‌جات، مالیات بر کامیون‌های عبوری و فعالیت‌های اقتصادی باعث پایداری این گروه گردیده است.

چارچوب نظری: نظریه بازی‌ها با تأکید بر معمای بن بست

نظریه بازی‌ها^۱ چارچوب مناسبی برای تحلیل شرایط و بسترهای زمینه‌ساز تروریسم در غرب آسیا است. این نظریه رهیافتی کلی درباره‌ی رفتار عقلانی دو یا چند نفر در شرایطی است که منافع آن‌ها، دست‌کم تا حدی در تعارض است. در نظریه‌بازی‌ها نوعی تعادل وجود دارد که از آن با عنوان کم و بیش یا کمترین پیشینه^۲ یاد می‌شود. یعنی؛ هر بازیگر می‌کوشد که باخت خود

1- Theory of Games

2- Minimax

را به حداقل برساند. (Turocy, 2001: 4-7). عصاره نظریه‌بازی‌ها این است که انسان موجودی عقلانی است، بنابراین رفتاری محاسبه‌گرایانه دارد. رفتار عقلانی در نظریه‌بازی‌ها به معنای به حداکثر رساندن دستاوردها است. افراد می‌توانند در موقعیت‌های منازعاتی، به‌نحو غیرعقلانی و هیجانی عمل کنند. ولی نظریه‌پردازان بازی‌ها معتقدند که افراد شرکت‌کننده در بازی با محاسبه‌گرایی عقلانی و با حدس زدن اقدامات طرف مقابل خود عمل کرده و سعی می‌کنند که از طرف مقابل امتیاز کسب کنند. (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۴: ۷۷۷). در نظریه بازی‌ها مطلوبیت، سود، درآمد، رفاه و هرآنچه که کنش‌گر به دنبال آن است، تنها متأثر از تلاش و تصمیم خود او نیست بلکه تحت تأثیر (مثبت یا منفی) تلاش و تصمیم طرف مقابل نیز هست. لذا هر بازیکن قبل از تصمیم‌گیری باید واکنش دیگران را نسبت به انتخاب خود مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و آن‌گاه تصمیمی که برایش بهترین است را اتخاذ نماید. (7) (Erhun and Keskinocak, 2003). به‌عبارت دیگر؛ بازیگران عاقلانه رفتار می‌کنند، یعنی؛ کنشگران با در نظر گرفتن تأثیر احتمال تصمیم خویش بر دیگران، آنچه را انتخاب می‌کنند که بیشترین منافع را در بر داشته باشد. در هر بازی نسبت‌های مختلفی از شانس، مهارت و استراتژی نقش دارد. (3) (Levine, 2008). چهار مفروض اساسی در نظریه‌بازی‌ها عبارتند از:

– دولت‌ها بازیگر اصلی‌اند.

– دولت‌ها عقلایی هستند.

– هر دولت تعدادی گزینه برای انتخاب دارد و منافع و زیان‌هایی را متحمل می‌شود. (Tema, 2014: 2-3)

– هر بازیگر ممکن است که اطلاعاتی کامل یا ناقص از بازی داشته باشد. (لیتل، ۱۳۷۳: ۸۰-۸۹)

برای بکار بستن نظریه‌بازی‌ها، سه مرحله استعاره‌سازی، تمثیل و مدل‌سازی باید مد نظر قرار گیرد. استعاره برای فهم آسان‌تر شرایط است مانند آنچه که توماس هابز^۱ وضع طبیعی می‌خواند. نمونه بارز استفاده از تمثیل در روابط بین‌الملل، استفاده از نظریه اقتصاد خرد نئوکلاسیک توسط کنت والتز^۲ است که طی آن، شباهت‌های تجربی میان بازار نئوکلاسیک‌ها و سیستم بین‌الملل به‌وجود می‌آید. مدل نیز شکل ساده شده واقعیت است. نظریه‌پردازان از طریق مدل‌سازی، بازی‌ها را تحلیل می‌کنند. با استفاده از مدل، ایجاد تناظر میان پدیده‌ها به شکلی دقیق‌تر انجام خواهد شد. (29-34) (Snidal, 2005). از مهم‌ترین مدل‌های ارائه شده در نظریه بازی‌ها، می‌توان به

1- Thomas Hobbes

2- Kenneth Waltz

«معمای زندانی»^۱، «معمای بن‌بست»^۲، «شکار گوزن»^۳ اشاره کرد. برخلاف نظریه‌های کل‌گرا که اولویت را به ساختار در تبیین پدیده‌ها می‌دهند، مدل‌سازی در نظریه بازی‌ها مبتنی بر فردگرایی است. یعنی تأکید بر تشخیص بازیگران است (Fearon, 1998: 269). بازی بن‌بست در مذاکرات سخت سیاسی و استراتژیک اتخاذ می‌شود و بازیگران به این نتیجه می‌رسند که منافع بیشتری در عدم همکاری نصیب آن‌ها خواهد شد در این بازی چنانچه بازیکن شماره ۱ همکاری کند، با دو استراتژی از طرف بازیکن ۲ می‌تواند روبه‌رو شود. در این شرایط اگر بازیکن ۲ استراتژی همکاری را پیش بگیرد، هرکدام از دو بازیکن تنها یک واحد پیامد مثبت دریافت می‌کنند. چنانچه بازیکن ۲ استراتژی عدم همکاری را انتخاب کند، دو واحد به پیامد خود خواهد افزود؛ از طرفی، یک واحد از پیامد بازیکن شماره یک نیز کاسته می‌شود. حال اگر بازیکن شماره ۱ استراتژی عدم همکاری را برگزیند، بازیکن ۲ با انتخاب استراتژی همکاری، پیامد ۳ واحدی را برای بازیکن شماره یک ایجاد خواهد کرد و اگر بازیکن شماره ۲ استراتژی عدم همکاری را برگزیند، هر کدام از بازیکنان با پیامدی ۲ واحدی که مطلوبتر است، روبرو خواهند شد. شناخته‌شده‌ترین نمونه بازی با حاصل جمع غیر صفر، بازی معمای زندانی است. در این بازی دو نفر جدای از هم در زندان بسر می‌برند. در صورتی که هر کدام از زندانیان برضد دیگری اعتراف کند، خود با مجازات کمتر و دیگری با مجازات بیشتری مواجه خواهد شد. اگر هر دو اعتراف کنند (عدم همکاری) مجازات حالت متوسط پیدا خواهد کرد. اما اگر هر دو بازیگر اعتراف نکنند، با کمترین مجازات ممکن روبه‌رو خواهند شد. یعنی همکاری دو زندانی با یکدیگر بیشترین امتیاز را برای آن‌ها به‌همراه خواهد داشت. واضح است که در مدل معمای بن‌بست برخلاف معمای زندانی، استراتژی عدم همکاری امتیاز بیشتری را برای دو طرف به‌همراه خواهد داشت. بازی شکار گوزن به این صورت نقل شده است که دسته‌ای از شکارچی‌ها برای گرفتن یک گوزن با یکدیگر توافق می‌کنند که در یک همکاری جمعی آن را شکار کنند. در هنگام حمله، یک خرگوش از وسط پای گوزن بیرون می‌دود. مسأله این است که هر کدام از شکارچیان باید بین ادامه همکاری برای شکار گوزن و یا شکار خرگوش تصمیم بگیرند. در صورت عدم همکاری و اقدام به شکار خرگوش از سوی دو بازیکن، تنها پیامد عدد ۱ را بدست خواهند آورد که معادل با انتخاب «بد» است. همکاری از سوی هر بازیکن و عدم همکاری از سوی بازیکن مقابل برای همکاری کننده، پیامد صفر «بدترین» را در پی دارد و برای بازیکنی که همکاری نکرده است، پیامد ۲ «خوب» را سبب خواهد شد. (امیدی و همکاران: ۱۳۹۱: ۱۱۸-۱۱۵). دولت‌ها در مبارزه با تروریسم در پی کسب بیشترین امتیاز از طریق عدم همکاری هستند. رفتاری که با مدل معمای بن‌بست قابل تبیین است اما افزایش کوتاه‌مدت دستاوردها در مبارزه با تروریسم به معنای تکرار

-
- 1- Prisoner Dilemma
 - 2- Deadlock Dilemma
 - 3- Deer Hunter

و بازتولید آن در آینده است. در ادامه ماتریس مربوط به معمای بن‌بست به تصویر کشیده شده است.

تروریسم در غرب آسیا و روند ظهور گروه تروریستی داعش

از سال‌ها پیش، مبارزه با تروریسم یکی از موضوعات عمده مباحثات بین‌المللی بوده است. حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با نشانه گرفتن قلب ایالات متحده بر این واقعیت صحنه گذاشت که هیچ‌کس از تروریسم در امان نیست. در چنین شرایطی، مباحثات راجع به تروریسم اهمیت و توسعه چشمگیری یافت. در واکنش به این حادثه و به دنبال تهاجم به افغانستان، غرب آسیا به مرکز اقدامات تروریستی تبدیل شد. (Norman, 2004: 3) حادثه ۱۱ سپتامبر و پیامدهای بعدی آن، نقطه عطف اقدامات تروریستی در تاریخ تحولات معاصر است. حوادث ۱۱ سپتامبر باعث ارتقای جایگاه راهبردی گروه‌های نظامی و شبه نظامی و محوریت قرار گرفتن تفکر القاعده شد. چنین پدیده‌ای از زمان پیدایش، عمدتاً از سوی استراتژیست‌های کاخ سفید مورد حمایت قرار گرفت، اما بعدها با توجه به تضاد منافع آن‌ها در منطقه، نزاعی عمیق میانشان در گرفت و در نهایت باعث تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان شد. (Kuehn, 2011: 4) غرب آسیا از این زمان به بعد با گروه‌های تروریستی بسیاری مواجه شده است. از مهم‌ترین گروه‌های بنیادگرا و تروریستی غرب آسیا، می‌توان به گردان حسن بصری، گردان زبیر بن عوام، گروه ابویمن، گروه یاران اهل سنت (مناصروا و اهل السنه)، سازمان قاعده الجهاد فی بلاد الرافدین تنظیم الفنیة العسکریه، جماعه المسلمین یا جماعه التکفیر و الهجره، جماعه الجهاد، گروه فتح‌الاسلام و داعش اشاره کرد. (Commins, 2006: 53) اما بی‌تردید هیچ‌کدام از این‌ها گروه‌های تروریستی به اندازه دو گروه طالبان، القاعده بر تحولات معاصر تأثیرگذار نبوده است. تازه‌ترین تحولات گروه‌های تروریستی به موازات رویدادهای موسوم به خیزش عربی شکل گرفت که نمونه‌های بارز آن در قالب دولت اسلامی عراق و شام (معروف به داعش در عراق و سوریه و جبهه النصره در سوریه است) از ترکیب این دو گروه با یکدیگر، دولت خلافت اسلامی شکل گرفت.

دولت اسلامی عراق و شام (داعش): این گروه همانطور که از نامش پیدا است، در عراق و سوریه فعال است. هسته اولیه شکل‌گیری داعش به دوران پس از حمله آمریکا به عراق برمی‌گردد. گروه توحید و جهاد به رهبری ابومصعب الزرقاوی در سال ۲۰۰۴ در عراق تشکیل و به شاخه سازمان القاعده در این کشور تبدیل شد. این گروه در سال ۲۰۰۶ شورای مجاهدین را با سرکردگی عبدالله رشید البغدادی تشکیل داد. پس از هلاکت زرقاوی در سال ۲۰۰۶ ابوحمزه المهاجر رهبر گروه توحید و جهاد شد. (شبکه العالم، ۱۳۹۳: ۲-۱). در ادامه این روند گروه دولت اسلامی در عراق در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶ و پس از نشست شماری از گروه‌های مسلح در عراق شکل گرفت و ابوعمر البغدادی به عنوان رهبر آن تعیین شد. این گروه از زمان تشکیل در سال ۲۰۰۶

عملیات و حملات تروریستی بسیاری را در عراق برعهده گرفت. با کشته شدن ابو عمر البغدادی و ابو حمزه المهاجر در آپریل ۲۰۱۰، ابوبکر البغدادی به عنوان جایگزین ابو عمر معرفی شد. با روی کار آمدن وی، دامنه عملیات و حملات این گروه تروریستی وسعت گرفت و همزمان با آغاز بحران در سوریه، عناصر این گروه در سوریه فعال شدند. این گروه، نام خود را از دولت اسلامی عراق و شام (در اتحاد با جبهه النصره) به دولت خلافت اسلامی تغییر و رهبر خود ابوبکر بغدادی را به عنوان خلیفه مسلمانان جهان معرفی کرد. (Zelin, 2014: 3)

پیش از حملات گسترده گروه داعش در ماه ژوئن ۲۰۱۴، آن‌ها تنها در مناطقی از استان‌های عراق بویژه استان الانبار حضور داشتند و از آنجا عملیات تروریستی در کل عراق را پوشش می‌دادند. بر اساس گزارش‌ها و آمار منتشر شده، داعش در نیمه دوم سال ۲۰۱۳ نزدیک به ۱۴۰۰ خانه در عراق را منفجر و ویران کرد. طی این حملات ۱۹۹۶ نفر کشته و ۳۰۲۱ نفر زخمی شدند. اما عناصر داعش در ماه ژوئن ۲۰۱۴ در اقدامی بی‌سابقه به موصل، مرکز استان نینوا یورش برده و ظرف مدت چند ساعت این شهر را تصرف کردند. آن‌ها همچنین شهرهای مختلفی از استان‌های همجوار نینوای عراق و بخش‌های زیادی از خاک سوریه را نیز اشغال کردند. (شبکه العالم، ۱۳۹۳: ۲)

جبهه النصره لأهل الشام: این گروه یکی از نیروهای شورشی در سوریه به شمار می‌رود، در حین جنگ داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱ وارد سوریه شد و در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۱ به‌طور رسمی موجودیت خود را اعلام نمود. ارتش سوریه با این گروه به مقابله پرداخت و آمریکا در دسامبر ۲۰۱۲ این گروه را یک سازمان تروریستی اعلام کرد. ابو محمد الجولانی مشهور به الفاتح، رهبر این گروه است. جبهه یاری اهل شام در اطلاعیه‌های خود تأکید کرده که تا جای ممکن از هدف قرار دادن غیر نظامیان در حملات خود دوری می‌کند و حملات خود را واکنشی در قبال اعمال وحشیانه نیروهای حکومتی معرفی می‌کند اما آنچه در عمل شاهد آن بوده‌ایم، کشتار مردم، ذبح کودکان و تجاوز به زنان و سر بریدن شیعیان و علوی‌ها بوده است. نخستین اطلاعیه این گروه مسلح را مؤسسه‌ای موسوم به «مؤسسه تبلیغاتی و اطلاعاتی مناره سپید» (المناره البيضاء) صادر کرد که در شرق دمشق، پایتخت سوریه فعالیت می‌کند. این اطلاعیه در واقع، نوار صوتی ابو محمد الجولانی بود که در آن وعده جهاد برضد نظام سوریه را داده و خود را نماینده جهادی‌ها در سرزمین شام معرفی کرده است. جبهه النصره، عامل بسیاری از ترورها در مساجد بوده است و حتی علمای اهل سنت نیز از جوخه‌های ترور آن‌ها در امان نمانده‌اند. یکی از مشهورترین ترورها برضد یک عالم بزرگ سنی‌مذهب در دمشق انجام گرفته بود. ترور علامه محمد سعید البوطی در مسجد الایمان دمشق، منجر به دستگیری همه عاملان ترور شد. جبهه النصره، یکی از بی‌رحم‌ترین گروه‌های تروریستی در دوران معاصر به شمار می‌آید که حتی به کودکان نیز رحم نمی‌کند. در شناسنامه جنایات این گروه وابسته به القاعده، کشتار اسیران نظامی فراوان به چشم

می‌خورد. این گروه تروریستی، حتی به غیر نظامیان نیز رحم نمی‌کند. کشتن کودک خردسال پیش چشمان مادر و شکنجه روحی و جسمی یک زن و شوهر شیعه سوری و هزاران جنایت وحشیانه دیگر با غیر نظامیان از اقدامات این گروه بوده است. (Cafarella, 2014: 12-13).

صرف نظر از اینکه جبهه شام با القاعده در ارتباط است یا خیر، این جبهه را باید جبهه‌ای تروریستی قلمداد کرد که مهم‌ترین هدفش، از پیش رو برداشتن نیروهای امنیتی و نظامی سوریه و هواداران نظام بشار اسد است. هرچند/بویکر/البغدادی بعدها در پیامی صوتی ادغام جبهه النصره و دولت اسلامی در عراق را اعلام کرد تا بدین ترتیب گروه دولت اسلامی در عراق و شام (داعش) شکل بگیرد، اما بعدها با اختلافات درونی اتحاد این دو گروه تروریستی از بین رفت و جبهه النصره تحت عنوان گروه‌های میانه‌رو از حمایت آشکار برخی کشورهای عربی و غربی برخوردار شد.

گروه‌های تروریستی نظیر داعش، هرچند در ابتدا تنها غرب آسیا را منطقه جولان خود قرار دادند، اما اقدامات بعدی آن‌ها در کشورهای غربی نشان داد؛ هیچ‌جایی از جهان از حملاتشان در امان نیست. هم‌اکنون داعش به یکی از گروه‌های اصلی تروریستی منطقه‌ی غرب آسیا تبدیل شده است که در سوریه و عراق دست به جنایات و ویرانگری می‌زند. با ارتکاب به اقداماتی نظیر ارتکاب کشتارهای دسته‌جمعی، جنایات جنگی و با استناد به قوانین بین‌المللی، داعش یا دولت اسلامی، گروه تروریستی تلقی شد. در ۱۵ آگوست ۲۰۱۴ شورای امنیت تحت قطعنامه فصل هفتمی، از داعش به عنوان گروه تروریستی یاد و خواستار انحلال آن شد. این قطعنامه، ضمن یادآوری قطعنامه‌های پیشین در مورد تروریسم از کشورهای عضو سازمان ملل درخواست می‌کند که تصمیم‌های مناسب را برای تحریم این گروه در بخش‌های اقتصادی با اعمال فشار لازم اتخاذ کند. (Security Council Resolution, 2014: 1-3)

بر این اساس، آمریکا و تعدادی دیگر از قدرت‌های بزرگ به‌همراه تعدادی از کشورهای غرب آسیا مأموریت مبارزه و مهار داعش را بر عهده گرفتند. در ادامه، ایالات متحده یک گروه ائتلافی از همراهان برای مقابله نظامی با داعش تشکیل داد. با شکل‌گیری ائتلافی موسوم به/ائتلاف جهانی برضد گروه تروریستی داعش، حملات هوایی علیه مواضع این گروه در خاک عراق و سوریه آغاز شده است. رهبری این ائتلاف بر عهده ایالات متحده آمریکا است و راهبردی که به‌طور رسمی توسط کاخ سفید اعلام شده، حاکی از تلاش برای تشکیل یک ائتلاف بین‌المللی برای تضعیف نظامی، مالی و انهدام دولت اسلامی (داعش) است.

در سوی دیگر، ائتلاف روسیه، ایران، حزب‌الله لبنان، سوریه (بشار اسد) و عراق علیه داعش وجود دارد که از سپتامبر سال ۲۰۱۵ تاکنون بسیار منسجم و با حملات هوایی روسیه پیشرفت‌های فراوانی داشته است. با این وجود، تضاد منافع در سوریه و عراق و به‌طورکلی غرب آسیا، بحرانی را شکل داده که هر روز بر دامنه آن افزوده می‌شود، به‌گونه‌ای که هم‌اکنون باوجود

مذاکرات طولانی میان مقامات ارشد دولت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای، نمی‌توان پایانی برای آن متصور بود. تجربه ۱۵ ساله غرب آسیا بعد از سپتامبر ۲۰۰۱ نشان می‌دهد که حتی در صورت به نتیجه رسیدن مذاکرات، عمق تضاد میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به حدی است که همواره امکان تولد گروه‌های تروریستی جدید وجود دارد.

کاربست معمای بن‌بست در تحلیل شکل‌گیری بحران تروریسم و داعش در غرب آسیا

از چشم‌انداز نظریه‌بازی‌ها، مهم‌ترین عامل بسترساز در شکل‌گیری و بازتولید گروه‌های تروریستی، منافع متضاد بازیگران ذی‌نفع است. بازیگرانی که می‌کوشند در این بحران منفعت حداکثری را نصیب خود کنند و در بازی پیروز شوند. در بازی تروریسم غرب آسیا، هر بازیکن قبل از تصمیم‌گیری، واکنش و عکس‌العمل دیگران را نسبت به انتخاب و تصمیم خود تجزیه و تحلیل می‌کند؛ آنگاه تصمیمی را اتخاذ می‌نماید که برایش بهترین است. در بحران تروریسم و داعش در غرب آسیا، هر بازیکن بنا به استراتژی که انتخاب می‌کند و نیز آنچه طرف مقابلش در مقابل وی اتخاذ می‌کند، منافع و زیان‌هایی را متحمل می‌شود.

براساس نظریه‌بازی‌ها، ظهور تروریسم در غرب آسیا و بازتولید آن در کالبدی بنام داعش به عدم همکاری بازیگران برمی‌گردد. از این منظر، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذاری بالایی در شکل‌گیری تروریسم و تداوم آن دارند و هریک به نحوی مؤثر و مستقیم به ظهور و تداوم تروریسم و مسأله داعش در غرب آسیا کمک کرده‌اند. بازیگران مختلف در حل و فصل بحران تروریسم، اشتراکات منافع فراوانی دارند که باعث می‌شود همکاری آن‌ها به سود طرفین باشد. بهترین استراتژی برای همه‌ی آن‌ها این است که با هم همکاری کند. در این شرایط، دیگر هیچ یک از کمک به نابودی تروریسم دریغ نخواهند کرد، بلکه حیثیت خود را در همراهی با نظام بین‌الملل و اشتراکات جهانی تعریف می‌کند. در صورت همکاری، همه بازیگران از مزایای همکاری بهره‌مند خواهند شد. برخی از آن‌ها منافع دیگر بازیگران منطقه‌ای را به چالش نمی‌کشند. همچنین برخی دیگر نیز هزینه‌های سنگینی چون حمایت از تروریسم را پرداخت نمی‌کنند. در این استراتژی گرچه دولت‌های دارای منافع متعارض با یکدیگر همراه می‌شوند، اما نمی‌توانند قدرت و نفوذ دیگر بازیگران را نادیده بگیرند. البته در صورت همکاری، هیچ‌یک از بازیگران امتیاز کامل دریافت نمی‌کنند و با امتیاز تقسیم شده بسیار کمتری روبه‌رو می‌شوند. در راهبرد همکاری بازیگران منطقه‌ای بر سر حل و فصل بحران تروریسم و داعش، با پیامد بهتری در بلندمدت مواجه می‌شوند و ریشه شکل‌گیری تروریسم را در آینده خواهند خشکاند. اما در راهبرد عدم همکاری هریک از بازیگران، به‌تنبه‌ای راه خود را رفته و منحصرأ از ظرفیت‌های سیاسی اقتصادی خود استفاده می‌کنند.

چنانچه یکی از طرفین یا ائتلافی از چند بازیگر بر دیدگاه معارض خود بر سر مسأله تروریسم و داعش در غرب آسیا پافشاری کنند و بخواهند به عنوان چالشگر منافع دیگر بازیگران عمل کنند، باید منتظر رودرویی مستقیم بازیگران جبهه مقابل باشند. دیدگاه‌های متفاوتی در برخورد با بحران تروریسم در عرصه بین‌الملل و مسأله داعش در غرب آسیا وجود دارد، اما واقعیت ماجرا این است که هریک از بازیگران بین‌المللی بارها به‌طور رسمی اعلام کرده‌اند که خواهان مبارزه با تروریسم و نابودی داعش در غرب آسیا هستند. اما بازیگران متعارض درگیر، هرگز این ادعاهای طرف مقابل را باور نخواهند کرد؛ زیرا هیچکدام باور نمی‌کنند که بازیگران جبهه مقابل در برخورد با تروریسم ثابت‌قدم باشند. بنابراین شرایط به‌سمت درگیری مستقیم و غیرمستقیم نظامی پیش می‌رود. به عنوان مثال؛ جان کری، وزیر امور خارجه، در ۲۳ فوریه ۲۰۱۶ در سخنانی اشاره می‌کند: «باید اسد [رئیس‌جمهوری سوریه] برخی اقدامات را برای تشکیل دولت انتقالی انجام دهد. اگر چنین امری صورت نگیرد، قطعاً گزینه‌های دیگری بررسی خواهد شد. تا زمانیکه اسد در رأس قدرت است، نمی‌توان به جنگ داخلی در کشور پایان داد.» (Wintour, 2016: 1)

این عبارت به‌معنای آن است که در این بحران، نابودی تروریسم یا داعش مهم نیست، بلکه مهم اقدام سایر بازیگران درگیر در بحران است که به نابودی بازیگر مخالف منافع آمریکا (اسد) در گام نخست رضایت دهند. در طرف دیگر روسیه، ایران، حزب‌الله و خود سوریه و عراق قرار دارند. هریک از این بازیگران می‌توانند مشکلاتی جدی برضد منافع دیگری ایجاد کند. بنابراین، هرچند بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای مدت طولانی است که در حال مبارزه با گروه‌های تروستی نظیر داعش در غرب آسیا هستند، اما تاکنون هیچ‌گونه دستاورد مشخصی از این اقدامات حاصل نشده است. البته این پیامد دلایل متعددی دارد و عمده آن به‌خاطر تفاوت شدید در دیدگاه طرفین است. این وضعیت، همان بن‌بست مبارزه با تروریسم و داعش است. با توجه به ماتریس معمای بن‌بست (Deadlock)، بهترین راهبرد برای طرفین در واقع عدم همکاری خواهد بود؛ زیرا در این صورت هریک از بازیگران و اردوگاه‌های درگیر در مبارزه با تروریسم، برنامه و منافع خاص خود را پیش می‌برند و به بهترین امتیاز ممکن که همان ۲ است، دست می‌یابند. اگر بازیگر یا اردوگاه X همکاری کند و بازیگر یا اردوگاه Y همکاری نکند، امتیازات به صورت صفر در مقابل ۳ تقسیم خواهد شد. نقطه مقابل این حالت نیز امکان‌پذیر است یعنی؛ اگر بازیگر یا اردوگاه X همکاری نکند و بازیگر یا اردوگاه Y همکاری کند، امتیازات به صورت ۳ در مقابل صفر تقسیم خواهد شد. اگر هر دو بازیگر یا اردوگاه همکاری کنند، هر دو بازیگر تنها به امتیاز یک می‌رسند. پس بهترین نتیجه ممکن عدم همکاری است. که سبب‌ساز شکل‌گیری و تداوم مبارزه با تروریسم در غرب آسیا شده است. اما ماحصل تفاوت دیدگاه‌ها و عدم همکاری

بازیگران بازتولید تروریسم در غرب آسیا در کالدهای متفاوت است. جدول زیر همکاری و عدم همکاری بازیگران در بحران تروریسم غرب آسیا را نشان می‌دهد:

جدول ۱: ماتریس معمای بن‌بست

		کشور یا اردوگاه Y	
		همکاری	عدم همکاری
کشور یا اردوگاه X	همکاری	۱-۱	۰-۳
	عدم همکاری	۳-۰	۲-۲

منبع: نگارندگان

بازیگران معمای تروریسم در غرب آسیا و تحلیل استراتژی آن‌ها

با توجه به جدول فوق استراتژی بازیگران درگیر در بحران تروریسم در ادامه بررسی خواهد شد. دو بازیگر مهم فرامنطقه‌ای (آمریکا و روسیه) و چهار بازیگر مهم منطقه‌ای (عربستان، ترکیه، قطر و ایران) در این تحلیل گنجانده شده‌اند.

الف- آمریکا

آمریکا در راستای مبارزه با تروریسم، استراتژی خود را عدم همکاری برای نابودی نهایی آن قرار داده است. هم‌اکنون تروریسم؛ از جمله مفاهیمی است که در چنبره گفتمان مسلط آمریکایی گرفتار شده است و مصادیق و مشخصات آن اغلب بنا بر رویه‌ها و سویه‌های امنیتی - سیاسی و مقتضای منافع ملی ایالات متحده و هم‌پیمانان آن تعریف و تحدید می‌شود. حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که به عنوان بزرگترین حادثه تروریستی هزاره گذشته در رسانه‌های جهان معرفی می‌شود، ایالات متحده را از بحران معنایی و رفتاری یک دهه پس از تجزیه شوروی رهانید و موفق شد تروریسم را به‌جای کمونیسم به عنوان تهدیدی جهانی نشانده و معرفی کند. استراتژیست‌های کاخ سفید در گام بعدی به تعریف مصداقی برای مفهوم تروریست براساس منافع و انگیزه‌های سیاسی خود پرداختند (Glantz, 2012: 510). بحران ۱۱ سپتامبر و مسأله تروریسم بهترین فرصت را برای ایالات متحده فراهم کرد تا سلطه خود را بر جهان حاکم کند و نظام بین‌المللی را بر پایه ساختار تک قطبی سامان بخشد. بنابراین هرچند در مقطعی این کشور پرچم

مبارزه با تروریسم را بلند می‌کند، اما در عین حال عزم راسخی برای از بین بردن آن در همکاری با دیگر بازیگران بین‌المللی ندارد. همین رویکرد را در بحران‌های سال‌های اخیر غرب آسیا نیز می‌توان مشاهده کرد. برای مثال، در حالیکه ایالات متحده به مخالفان اسد در سوریه که اغلب جزو تروریست‌های بین‌المللی هستند، به بهانه دموکراسی، حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت یاری می‌رساند. در مقابل در صدد برمی‌آید که مانع اقدامات گروه‌های تروریستی را در عراق شود. شاهد مثال این مدعا، گروه تروریستی داعش در سوریه، عراق و موضع دوگانه آمریکا در قبال آن‌هاست.

در گام نخست باید گفت که یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز ظهور گروه‌های تروریستی داعش سرنگونی دولت صدام حسین با حمله‌ی آمریکا بود که سبب شد دولتی ضعیفی در این کشور روی کار آید که توان برخورد با گروه‌های تروریستی را نداشت. این سرنگونی نیروی برانگیزنده‌ی تضادها و بحران‌های قومی، مذهبی و طبقاتی سرکوب شده در طول چند دهه را آزاد ساخت و به پهنه سیاسی این کشور راه داد. پس از آن خلأ سیاسی و امنیتی به وجود آمد که شرایط مناسبی برای ظهور داعش تلقی می‌شود. هم‌اکنون نیز داعش ابزاری است که حضور آمریکا را در منطقه، بویژه در عراق مشروعیت می‌بخشد. (Adnan and Reese, 2014: 18)

به‌طور کلی منافع این کشور اقتضا می‌کند منطقه‌ی خلیج فارس به نظر از صلح، ثبات و امنیت پایدار برخوردار نباشد که پنج دلیل عمده دارد: (۱) خلأ امنیتی که نیاز به حضور قدرت‌های جهانی نظیر آمریکا در منطقه را توجیه می‌کند. (۲) فروش اسلحه یکی از پرسودترین تجارت‌ها با تولید ثروت ماندگار برای آمریکا است. (۳) ایجاد امنیت پایدار برای رژیم صهیونیستی که در چارچوب سیاست‌های کلان اسرائیل و دشمنی با ایران و محور مقاومت باید تفسیر شود. (۴) تخریب و تضعیف زیرساخت دولت‌های نفت‌خیز منطقه برای وابسته ماندن اقتصاد آن‌ها به نفت و فروش آن به غرب با هر قیمت و شرایطی که غرب به این دولت‌ها تحمیل کند. (۵) ممانعت از شکل‌گیری یک وحدت اسلامی - عربی در منطقه با روی کار آمدن دولت‌های مردمی در برابر تهدید اسرائیل و سلطه متحدان غربی آن بر منطقه.

تشکیل حکومت دولت اسلامی عراق و شام، می‌تواند تشکیل یک دولت نظامی با محور ایدئولوژیک در کنار مرزهای ایران باشد. این امر می‌تواند جبهه مقاومت را کاملاً کمرشکن کرده، مغز مقاومت (یعنی تهران) را از بدنه یعنی سوریه و از دست و پایش یعنی؛ لبنان و فلسطین کاملاً جدا سازد و یک شکاف استراتژیک به وجود آورد. در عین حال تشکیل داعش با جهت‌گیری افراطی اهل تسنن و رویکرد مذهبی - نظامی، می‌تواند نقطه تقابلی با تهران باشد. اگر تهران مرزهای امنیتی خود را در جنوب لبنان قرار داده، اسرائیل در حمایت از داعش می‌تواند مرزهای امنیتی خویش را به مرزهای غربی ایران به عراق منتقل کند. از این جهت بزرگ‌ترین حامی داعش می‌تواند رژیم حاکم بر تل‌آویو و بیشترین نفع را برای اسرائیل داشته باشد. زیرا اسرائیل

اگر بتواند این معنا را دنبال کند که یک اسرائیل جدید با رویکرد صهیونیسم اسلامی در مرزهای عراق نزدیک ایران به وجود آورد و خط ارتباط موجود میان ایران، سوریه و لبنان را قطع کند، بیشترین استفاده امنیتی را در ایجاد غشای امنیتی برای خود فراهم خواهد ساخت. (Ryan, 2011: 8)

بنابراین بحران داعش و رفتار آمریکا را نیز در همین چارچوب می‌توان بررسی کرد. لذا شاهد یک دوگانگی متضاد در مواضع اعلامی و اعمالی آمریکا در مورد داعش هستیم. با وجود قانونی و دموکراتیک بودن دولت نوری مالکی، آمریکا کمک جدی به مالکی برای کنترل بحران داعش نکرد (صفوی، ۱۳۹۳: ۲) در مقابل ایالات متحده یک گروه، ائتلافی از متحدین خود برای مقابله نظامی با داعش تشکیل داد و با کشورهای مختلف به صورت حملات هوایی و کمک‌های نظامی در این ائتلاف مشارکت دارد. بنا به دلایلی که ذکر شد، رفتار واشنگتن در طول چند سال گذشته پس از ظهور داعش حاکی از عدم جدیت در همکاری با سایر بازیگران بین‌المللی در برخورد با این گروه‌های تروریستی است.

ب- روسیه

استراتژی روسیه نیز به نوبه خود در بروز و تداوم حضور گروه‌های تروریستی در منطقه‌ی غرب آسیا نقش داشته است. این کشور براساس ماتریس معمای بن‌بست به امتیاز ۲ و استراتژی عدم همکاری در مبارزه با تروریسم در غرب آسیا روی آورده است. روسیه، نظام بین‌الملل را نظامی چندقطبی تلقی می‌کند و در همین راستا در استراتژی مبارزه با تروریسم، در مقاطعی در همکاری با آمریکا گام برداشت. برای مثال ۱۱ سپتامبر فرصت قابل ملاحظه‌ای را در اختیار روسیه قرار داد تا آن کشور با استفاده از منابع خویش، جایگاه بین‌المللی روسیه را ارتقا دهد. نیاز آمریکا برای سرکوب طالبان و القاعده باعث نزدیکی بیشتر روسیه و آمریکا به یکدیگر شد و روسیه از این فرصت برای کسب امتیازاتی در عرصه‌های سیاسی و نظامی استفاده کرد. ۱۱ سپتامبر چند مزیت برای روسیه داشت؛ نخست باعث شد که آمریکا با مبارزه مسکو برضد گروه‌های چینی همدردی کند و دوم باعث شد که بسیاری از دولت‌های آسیای مرکزی از شر تروریسم خلاص شوند. (Kuchins & Zevelev, 2012: 156)

اما این همکاری‌ها در مبارزه و نابودی تروریسم به‌علت پیروی آمریکا از سیاست‌های یک-جانبه‌گرایانه در دوره جمهوری‌خواهان تداوم نداشت. به همین دلیل، روسیه استراتژی کلی خود را در مبارزه با تروریسم، عدم همکاری و بازی مستقل قرار داده است. این کشور در بحران‌های اخیر غرب آسیا نیز همین استراتژی را دنبال کرده است و کوشیده است تا در یک اردوگاه واحد با آمریکا در مقابل تروریسم قرار نگیرد. البته مخالفت روسیه با ائتلاف آمریکایی‌ها به زمینه‌های تاریخی، سیاسی و استراتژیک و یا منافع اقتصادی این کشور در سوریه و کل غرب آسیا

برمی‌گردد. اقدامات این کشور به‌خوبی نشان می‌دهد که روسیه از تروریست‌های غرب آسیا حمایت نمی‌کند، اما به‌دنبال منافع به خصوص منافع اقتصادی خود است (Rojansky, 2012: 5). از دهه ۱۹۵۰ به مدت چهار دهه، اتحاد جماهیر شوروی نقش مهمی را در توسعه توانایی‌های نظامی دولت‌های عربی ایفا می‌کرد که این فعالیت‌ها در قالب رقابت‌های شوروی با آمریکا برای نفوذ در منطقه غرب آسیا بود. عمده تجهیزات نظامی سوریه نیز در طول جنگ سرد از سوی شوروی تأمین می‌شد. پس از فروپاشی شوروی نیز، میان روسیه و دولت سوریه در طول سال‌های ۲۰۰۶-۱۹۹۵ یک میلیارد و چهارصد میلیون دلار توافقنامه تسلیحاتی انجام شد. (Adams, 2008: 11)، و اکنون نیز معادل چهار میلیارد دلار برآورد می‌شود. (Adams, 2011: 1)

مسکو، سوریه را به عنوان خط مقدم حفظ منافع خود در منطقه غرب آسیا می‌بیند؛ بی‌ثباتی و جنگ داخلی در آن را بی‌ثباتی وضعیت کل کشورهای منطقه و از میان رفتن منافع زیادی در غرب آسیا می‌پندارد. سوریه یکی از ستون‌های اصلی استراتژی روسیه در منطقه غرب آسیا است. تنها پایگاه دریایی روسیه در دریای مدیترانه در سواحل سوریه یعنی بندر طرطوس (Tartous) واقع شده است. بنابراین روسیه اجازه نمی‌دهد که آمریکا و متحدانش در اهداف ژئوپلیتیک این کشور در منطقه مداخله و به‌صورت یک‌جانبه آن را سازماندهی کنند. به همین دلیل، روسیه قاطعانه وارد بحران سوریه شده است، زیرا جبهه مقابل به رهبری آمریکا هیچ محدودیتی برای مداخله نظامی و مالی برای ساقط کردن حکومت سوریه ندارد و حتی به‌دنبال تجزیه سوریه است. متحدین آمریکا با کمک‌های مالی و تسلیحاتی به تروریست‌ها، به‌دنبال ساقط کردن فشار اسد هستند. به همین دلیل روسیه در ابتدا به‌صورت مستقل به مبارزه با داعش در منطقه غرب آسیا پرداخت و هدفش محو تروریسم از عراق و سوریه بود. روسیه براساس همان استراتژی عدم همکاری به امتیاز ۲ در بازی بن‌بست تروریسم در غرب آسیا می‌اندیشد و برخلاف آمریکا، ائتلاف دیگری (روسیه، ایران، عراق، سوریه و حزب‌الله) را در مبارزه با داعش و گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه ایجاد کرده است.

ج- عربستان سعودی

عربستان یکی از بازیگران کلیدی مؤثر در قضیه تروریسم غرب آسیا و سپهر بین‌المللی است که نه تنها استراتژی عدم همکاری را در مبارزه با تروریسم بین‌الملل دنبال می‌کند، بلکه اقدامات مستقلانه آن هم در مبارزه با تروریسم تأثیر اندکی داشته است. به‌عبارت بهتر، نقش و بازیگری عربستان در بحران تروریسم بیش از همه به نقش آن در حمایت از تروریسم برمی‌گردد. این کشور از زمان تأسیس، نقشی اساسی در شکل‌گیری و تداوم گروه‌های تروریستی داشته است و به نوعی می‌توان آن را پدرخوانده تروریسم تکفیری و بنیادگرایی در دنیا دانست. نخستین نمود

آن، در اواخر دهه ۸۰ قرن گذشته بود که عربستان سعودی از نزدیکی آمریکا از گروه طالبان استفاده کرد و مبالغ میلیاردی هزینه کرد تا افکاری را گسترش دهد که زمینه‌ساز شکل‌گیری گروه‌های تروریستی در آینده شود. (Gause, 2014: 3-4) فعالیت‌های عربستان، با وقایع ۱۱ سپتامبر به اوج رسید. تحقیقات در این زمینه، عمق رابطه مسئولان عربستان سعودی با القاعده و طالبان را ثابت کرد به طوری که از ۱۹ تروریستی که عملیات ۱۱ سپتامبر را انجام دادند، ۱۵ تن سعودی بودند. سعودی‌ها، به پشتیبانی از گروه‌های تندرو در جهان بویژه در غرب آسیا اعم از داعش ادامه دادند. یکی از علت‌های اصلی شکل‌گیری این گروه، انتشار اندیشه‌های رادیکالی از سوی عربستان بوده است. (شبکه العالم، ۱۳۹۴: ۱)

این راهبرد کماکان توسط عربستان سعودی ادامه یافته است تا جاییکه این کشور نقشی اساسی در اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ ایفا کرد. حمله به عراق، زمینه شکل‌گیری گروه تروریستی داعش را در مراحل نخست آن فراهم کرد و عربستان سعودی به پشتیبانی از این گروه و دیگر گروه‌های تروریستی ادامه داد. در حدی که شمار تروریست‌های سعودی کشته شده در عراق از ۲۰۰۳ تاکنون به دو هزار تن رسیده است. سوریه نیز منزلگاه بعدی حمایت عربستان از تروریسم بوده است. هم‌اکنون این کشور مصمم است که جنگ‌هایی نیابتی میان شیعه و سنی در منطقه برافروزد، میلیون‌ها دلار و انواع سلاح در اختیار کسانی قرار می‌دهند که عضو جبهه النصره، سازمان القاعده و دیگر گروه‌های تندرو باشند. (Moniquet, 2013: 14) پیش از شکل‌گیری ائتلاف بین‌المللی ضد داعش، عقبه‌ی فکری و عقیدتی داعش و سایر گروه‌های تکفیری تروریستی نظیر آن، توسط سلفی‌گری تغذیه می‌شد و نهادهای امنیتی و اطلاعاتی عربستان، پشتوانه این گروه‌ها برای جذب نیرو و حرکت تاکتیکی در سوریه و عراق بودند. هم‌اکنون عربستان سعودی براساس منطق عدم همکاری در بازی معمای بن‌بست به امتیاز ۲ می‌اندیشید و هرچند ادعای مبارزه با تروریسم در عراق، سوریه و یمن را دارد، اما در خوشبینانه‌ترین حالت باید انتظار داشته باشیم که از حمایت تروریسم بین‌الملل منصرف شود.

د- ترکیه

استراتژی که ترکیه در راستای منافع خود در قضیه تروریسم و اخیراً ظهور داعش در غرب آسیا دنبال می‌کند، پیگیری امتیاز ۲ براساس معمای بن‌بست است. یعنی؛ مانند سایر کشورها، از طریق عدم همکاری با سایر کنشگران نقش‌آفرینی می‌کند. در دهه‌های پایانی قرن بیستم، ترکیه شاهد گرایش‌های اسلامی در سیاست داخلی و خارجی خود بود. بارزترین تفاوت اسلام‌گرایی ترکیه با اسلام‌گرایی مد نظر سایر کشورهای جهان اسلام در حوزه سیاست خارجی بود. این تفاوت در گرایش ترک‌ها به اسلام اعتدالی نمود یافت که به صورت آشکار در دستور کار حزب عدالت و توسعه قرار گرفت. (افضلی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۷۶) این سیاست خارجی جدید،

نوعثمانی‌گرایی (Neo-Ottomanism) نامیده می‌شود. ترکیه پس از چندین دهه همراهی با غرب، اکنون در کنار حفظ مناسبات خود با آن، برای برقراری و توسعه مناسبات سیاسی با کشورهای منطقه غرب آسیا، بویژه کشورهای واقع در حوزه امپراطوری عثمانی تلاش می‌کند (Kenes, 2015: 1).

در مقطع کنونی، مواضع متناقض و متعارض ترکیه که به حمایت از داعش و گروه‌های تروریستی می‌پردازد و صرف‌نظر از حمایت‌های لجستیکی و نظامی حتی در برخی مواقع اراضی خویش را در اختیار این گروه‌ها قرار داده است. آنکارا از یک سو همسویی خود با ائتلاف بین‌المللی ضد داعش را اعلام می‌کند و از سوی دیگر نمی‌تواند از امتیازاتی که از تعامل با گروه‌های تروریستی مسلح از جمله داعش بویژه خرید نفت مسروقه و ارزان قیمت چشم‌پوشی کند. راهبرد کلان نوعثمانی‌گری را از چنین چشم‌انداز دو گانه‌ای باید مورد بررسی قرار داد. ظاهراً ترکیه راه جدیدی را برای بدست آوردن فتوحات گذشته خویش یافته است. این بار عضویت در ناتو و تکرار تلاش ناکام برای پیوستن به اتحادیه اروپا، هیچ‌یک نمی‌توانست رؤیای بازگشت این فتوحات را برای رهبر حزب عدالت و توسعه فراهم کند، بلکه دولت اسلامی در عراق و شام ابزاری است که می‌تواند امپراطوری عثمانی را بار دیگر حداقل برای ترک‌ها محقق سازد و اگرچه خود در آن حضور علنی ندارند، اما کمک‌های مالی و حمایت‌های پشت پرده آنکارا می‌تواند داعش را به مدار نوعثمانی‌گری ترک‌ها بکشاند. (فارس نیوز، ۱۳۹۳: ۵).

ه- قطر

قطر در عرصه منطقه‌ای، در چند سال اخیر در پی ایفای نقشی جدی و متمایز نسبت به سایر کشورهای خلیج فارس برآمده و توانسته است ضمن تضمین امنیت و ثبات خود، به ایفای نقش فعال در سطح منطقه‌ای بپردازد. نقش‌آفرینی فعال قطر در تحولات غرب آسیا به‌گونه‌ای بوده است که با اندکی اغراق می‌توان گفت که همه راه‌ها در سال‌های اخیر به دوحه ختم می‌شوند (Brahimi, 2008: 1). به دلیل روابط عمیق و مستحکم قطر در طول سال‌های گذشته با گروه‌های سلفی - تکفیری، این کشور پس از شروع بحران سوریه تلاش کرده که پذیرای بسیاری از رهبران و سران این جریان‌ها باشد و میزبانی مخالفان بشار اسد را در چند مورد بر عهده داشته باشد. همین عامل فرصتی را برای قطر در معادلات سوریه و عراق پس از ظهور داعش فراهم ساخت و اینک رسانه‌های آن پوشش خبری بسیاری از اقدامات گروه‌های تروریستی داعش را بر عهده دارند. هم‌اکنون شبکه‌های الجزیره به‌نحو هوشمندانه‌ای به مخاطبان القا می‌کنند داعش علت نیست بلکه معلول است. نکته مستتر و گاه آشکار در گزارش‌های این شبکه تأکید اغراق‌آمیز بر اشتباهات مالکی و بنوعی القای این مطلب است که حکومت شیعیان به حقوق دیگر گروه‌های

عراق ظلم کرده و حرکت داعش به نوعی تظلم خواهی اقلیتی است که از طرف شیعیان مورد اجحاف واقع شده‌اند (Ashford, 2015: 10-11).

این موضوع به نحوی است که اگر از هر کارشناسی در سطح جهان بخواهیم نام سه رسانه حامی گروه‌های سلفی - تکفیری از القاعده گرفته تا گروه داعش را ذکر کند حتما یکی از این سه، نام شبکه الجزیره خواهد بود. در حالیکه اکثر قریب به اتفاق رسانه‌های دنیا از واژه داعش استفاده می‌کنند، شبکه الجزیره به همراه چند شبکه دیگر «دولت اسلامی در عراق و شام» و پس از آن دولت خلافت اسلامی را برای توصیف این گروه تروریستی مورد استفاده قرار می‌دهد. مقامات قطری خود داعیه هواداری و حمایت از جریان‌های میانه‌روی اسلامی همچون اخوان- المسلمین را دارند. حتی قطری‌ها با موضع‌گیری خاص خود در بحران مصر و حمایت از اخوان- المسلمین باعث تنش در روابطشان با عربستان، بحرین و امارات شدند. این کشور در واقع به دنبال تحقق راهبرد کلان خود در سطح منطقه می‌باشد. خط مشی وی که از یک سو به تل آویو و عادی‌سازی نرم سیاسی با رژیم صهیونیستی منتهی شده و از سوی دیگر راه تفکیک منطقه عربی و اسلامی با تکیه مستمر بر اختلافات و بزرگ کردن آن‌ها هرچند که کوچک و ناچیز باشند، منتهی می‌گردد. (Guthrie, 2015: 3). بنابراین قطر حتی سازگاری چندانی با هم‌پیمانان خود ندارد. اختلاف مرزی با عربستان نیز مزید بر علت شده است.

و- ایران

ایران برداشتی نسبت به تروریسم و داعش دارد که از تلقی دیگر بازیگران متفاوت است. ایران نیز همانند سایر کنش‌گران بین‌المللی تعریفی از مسأله تروریسم را پذیرفته است که در راستای اهداف ملی خویش باشد. این تعریف اغلب بنا بر رویه‌ها و سویه‌های امنیتی، سیاسی و مقتضای منافع ملی کشور و هم‌پیمانان آن تعریف و تحدید می‌شود. بعلاوه، ایران اولویت خود را در پیوستن به ائتلاف بین‌المللی ضد داعش قرار نداده است، به همین دلیل سیاست خود را در مبارزه با تروریسم نه در همکاری با سایر بازیگران بین‌المللی، بلکه بیشتر به صورت مستقل و تا حدی در همکاری با روسیه در عراق و سوریه دنبال می‌کند. چنانکه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) ، ائتلاف بین‌المللی ضد داعش را پوچ، توخالی و جهت‌دار دانسته و آن را ناشی از نیت‌های ناصواب و اشنگتن تلقی نمودند^۱.

تروریسم و گروه‌های تروریستی نظیر داعش به نظر ایران یک رویه‌ی خارجی مهم دارد و آن رشد داعش در یک شرایط خلأ فکری در جهان اسلام و محصول برخورد غرب به عنوان سردمدار جهان است. ایران داعش را محصول سکوت و بی‌عملی قدرت‌های غربی می‌داند. غربی‌ها تصور می‌کردند خواهند توانست با کمک افراطی‌ها، بشار اسد را سرنگون کنند و سپس این

^۱ - بیانات رهبر معظم ائتلاف اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در ۱۳۹۳.

کشور را به دامان غرب برده و نه تنها دست حزب‌الله را کوتاه کنند بلکه امنیت اسرائیل را نیز تضمین کنند. تهران، کشورهای غربی و برخی کشورهای مهم منطقه از جمله ترکیه و عربستان را موجد بوجود آمدن داعش تلقی می‌کند (جعفریان، ۱۳۹۳: ۱). این رفتار سیاست خارجی ایران تأثیر مهمی بر تحولات منطقه‌ای خواهد داشت. هم‌اکنون آمریکا و متحدانش و ایران و روسیه هرکدام از متحدان مشترک خود حمایت و پشتیبانی کرده و اقدامات نظامی مستقیمی را در عراق و سوریه بر ضد تروریسم ترتیب می‌دهند. ایران با این اقدام می‌تواند همچنان نفوذ منطقه‌ای خود را حفظ و به تقویت هرچه بیشتر محور مقاومت منطقه بپردازد. همچنین در دایره‌ی تلقی آمریکا و همراهان آن از مفهوم تروریسم قرار نگیرد و خود را دنباله‌روی آمریکا معرفی نکند. به عبارت دیگر رویکرد اصلی ایران نیز مانند سایر کشورها استراتژی عدم همکاری است.

نتیجه‌گیری

بازیگران بین‌المللی نقش مهمی در ظهور و تداوم حضور گروه‌های تروریستی نظیر داعش در غرب آسیا بازی می‌کنند. داعش حاصل رقابت‌های بلوغ نیافته استراتژیک بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای است. مانند هر نقطه دیگری در دنیا، کشورها به دنبال تأمین منافع ملی در منطقه خود هستند، ولی در منطقه غرب آسیا و زیر سیستم خلیج فارس این وضعیت، پیچیده شده است. رقابت‌های ایدئولوژیک و جنگ قدرت در منطقه به همراه وجود پول سرشار و بی‌زحمت حاصل از نفت، سطح مطالبات و درخواست‌های دولت‌های منطقه را بالا برده و دست آن‌ها را برای صرف هزینه‌های گزاف در جهت رسیدن به خواسته‌های بعضاً جاه‌طلبانه باز گذاشته است. تاکنون کشورها موفق به اتخاذ اقدام مشترکی در برخورد با گروه‌های تروریستی نظیر داعش در غرب آسیا نشده‌اند. زیرا تروریسم بر اساس منافع هر کشور تعریف و تعیین می‌گردد. این تفاوت مبتنی بر منافع گوناگونی است که بازیگران در آسیای غربی دارند. هر بازیگر می‌کوشد تا سیاست خارجی خود را بر اساس برداشتی منفعت‌محورانه از تروریسم شکل دهد و این روند آزادی، عمل مناسبی را برای شکل‌گیری تروریسم در غرب آسیا و بازتولید گروه‌های تروریستی نظیر داعش در عراق و سوریه ایجاد می‌کند.

این وضعیت در مبارزه با تروریسم و گروه‌های تروریستی نظیر داعش بر اساس نظری‌بازی‌ها، همان شرایط معمای بن‌بست است که بهترین راهبرد برای طرفین عدم همکاری است. زیرا در این صورت هریک از بازیگران و اردوگاه‌های درگیر در مبارزه با تروریسم، برنامه و منافع خاص خود را پیش می‌برند و به بهترین امتیاز ممکن که همان ۲ می‌باشد، دست می‌یابند. پس از منظر دولت‌های ذی‌نفع، بهترین نتیجه ممکن از عدم همکاری حاصل می‌شود. این استراتژی در عین حال سبب شکل‌گیری و تولد گروه‌های تروریستی جدید در غرب آسیا شده است. زیرا گروه‌های افراطی در چنین شرایطی به آزادی عمل مناسبی برای تجهیز و سازماندهی خود دست خواهند

یافت. بنابراین، هرچند بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مدت طولانی است که در حال مبارزه با گروه‌های تروریستی نظیر داعش در غرب آسیا هستند، اما تاکنون هیچ‌گونه دستاورد مشخصی از این اقدامات حاصل نشده است. زیرا اکثر دولت‌های منطقه به تروریسم به عنوان یک ابزار نگرسته و به صورت گزینشی و موقت با این پدیده مبارزه کرده‌اند. جهت مبارزه با تروریسم در منطقه اقدامات زیر می‌تواند سودمند باشد؛ مبارزه با فقر و تبعیض و ارائه کمک‌های توسعه‌ای به کشورهای مستعد تروریسم مانند عراق، سوریه و افغانستان (به‌عنوان برنامه‌ای بلند مدت)، تصویب کنوانسیون‌های منطقه‌ای و ارائه تعریفی از تروریسم که مورد وثوق طرفین باشد، ایجاد نهادهای منطقه‌ای پیشگیرانه با هدف جلوگیری از وخامت اوضاع در شرایط بحرانی، استفاده از ظرفیت نهادهایی مانند سازمان کنفرانس اسلامی برای کاهش اختلافات طرفین، مذاکره مستقیم طرفین درگیر مانند ایران، ترکیه و عربستان به عنوان بازیگران منطقه‌ای و روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا به عنوان بازیگران فرامنطقه‌ای و در نهایت تلاش برای تعریف منافع به صورت مطلق در مبارزه با تروریسم جهت ایجاد یک بازی برد-برد.

کتابنامه

۱. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) قابل دسترسی در سایت <http://farsi.khamenei.ir>
۲. افضل‌ی، رسول و متقی، افشین (۱۳۹۰). «بررسی و تبیین ژئوپلیتیکی اسلام‌گرایی اعتدالی در سیاست خارجی ترکیه از ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱». با رویکرد سازه‌انگاری»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۴.
۳. امید، علی؛ غلامزاده، احسان و فهیمی، فاطمه (۱۳۹۱). «تحلیلی از تقابل ایران و آمریکا در برنامه هسته‌ای در چارچوب نظریه بازی‌ها»، دانش سیاسی و بین‌المللی، سال اول، شماره اول.
۴. جعفریان، رسول (۱۳۹۳)، «موضع درست ایران در برابر داعش»، قابل دسترسی در سایت <http://www.khabaronline.ir>
۵. حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۴)، شکل‌گیری داعش در کانون پویش جهانی شدن، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۳۰.
۶. دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۴)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحیدبزرگی، تهران: قومس.
۷. شبکه العالم (۱۳۹۴)، «عربستان و تروریسم، از ۱۱ سپتامبر تا تجاوز به یمن»، قابل دسترسی در سایت <http://fa.alalam.ir/news/1776579>
۸. شبکه العالم (۱۳۹۳)، «داعش چگونه متولد شد»، مشاهده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۱ در <http://fa.alalam.ir>
۹. صفوی، سید حمزه (۱۳۹۵)، «کالبدشکافی مسأله داعش»، قابل دسترسی در سایت <http://www.asriran.com>

۱۰. طارمی، کامران (۱۳۹۴)، تحلیلی بر عوامل پیدایش و رشد سریع دولت اسلامی در سوریه و عراق، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۳۰.
۱۱. فارس نیوز (۱۳۹۳)، داعش؛ اسب تروای نوعثمانی‌های ترکیه، قابل دستزسی در سایت <http://www.farsnews.com>
۱۲. لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم الاجتماع، ترجمه سروش، عبدالکریم، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
13. Adams, Simon (2011), "South Africa and Syria at the UN", <http://www.news24.com>.
14. Adnan, Sinan and Reese, Aaron (2014), Beyond the Islamic State: Iraq's Sunni Insurgency, Middle east security report, The Institute for the Study of War.
15. Ashford, Emma M. (2015), "Friends like These: Why Petro states Make Bad Allies", Cato Institute: Policy Analysis, Number 77.
16. Brahim El Mili, Naoufel (2008), "Tous Les Chemins Mènent A Doha", Available at: <http://www.20minutes.fr>, Accessed on: 2016/3/7.
17. Cafarella, Jennifer (2014), Jabhat al-Nusra in Syria: An Islamic Emirate for Al-Qaeda, Middle East security report, The Institute for the Study of War.
18. Commins, David (2006), The Wahhabi Mission and Saudi Arabia, United States (New York: Palgrave Macmillan)
19. Cordesman, Anthony (2008), the Israeli and Syrian Conventional Military Balance, Center for Strategic and International Studies (CSIS).
20. Erhun Feryal and Keskinocak Pinar (2003), Game Theory in Business Applications, Management Science and Engineering Stanford University.
21. Fearon, James D. (1998), "Bargaining, Enforcement, and International Cooperation", International Organization, Vol. 52, No. 2.
22. Gause, F. Gregory (2014), "Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War", Brookings Doha center analysis paper, No. 11.
23. Glant, Tibor (2012), "Terrorism and Anti-Americanism: 11/9 Ten Years After", Hungarian Journal of English and American Studies, Vol. 18, No. 1-2.
24. Guthrie, Alice (2015), "Decoding Daesh: Why is the new name for ISIS so hard to understand?" Free Word Centre, Available at: <https://www.freewordcentre.com>, Accessed on: 2016/3/7.
25. Kenes, Bulent (2015), "Turkey's extremely sad story in the Middle east", Available at: Tuesday, available at: <http://www.todayszaman.com>, Accessed on: 2016/3/5.
26. Kuchins, Andrew C. & Zevelev, Igor A. (2012), "Russian Foreign Policy: Continuity in Change", The Washington Quarterly, Vol. 35, No. 1.
27. Kuehn, Felix (2011), separates the Taliban from al-Qaeda: The Core of Success in Afghanistan, New York University Center on International Cooperation.

28. Levine, Paul (2008), "What Economists Can Learn From Game Theory", *Economic Outlooks*, Volume. 9, No. 5.
29. Moniquet, Claude (2013), *The involvement of salafism/wahhabism in the support and supply of arms to rebel groups around the world*, Policy Department DG External Policies.
30. Norman, Paul (2004), "The United Nations and Counter-terrorism after September 11: towards an assessment of the impact and prospects of counter-terror 'spill-over' into international criminal justice cooperation", Paper to British Society of Criminology Conference 6-9th July.
31. Rojansky, Matthew (2012), *Russia's Strategy in the Middle East*, Carnegie Endowment for International Peace.
32. Ryan, Michael W. S. (2011), *ISIS: The terrorist group that would be a state*, Center on Irregular Warfare and Armed Groups.
33. Security Council Resolution (2014), *Security Council Adopts Resolution 2170 (2014) Condemning Gross, Widespread Abuse of Human Rights by Extremist Groups in Iraq, Syria*, Available at: <http://www.un.org>, Accessed on: 2016/3/12.
34. Snidal, Duncan (2005), "The Game Theory of International Politics", *World Politics*, Vol. 38, No. 1.
35. Tema, Malvina (2014), "Basic Assumptions in Game Theory and International Relations", *International Relations Quarterly*, Vol. 5, No. 1.
36. Turocy, Theodore L. (2001), *Game Theory*, Academic Press, London School of Economics.
37. Wintour, Patrick (2016), "Blame Russia: John Kerry says partition of Syria could be part of 'plan B' if peace talks fail", *The Guardian*, Tuesday 23 February 2016.
38. Zelin, Aaron Y. (2014), "The War between ISIS and al-Qaeda for Supremacy of the Global Jihadist Movement", *The Washington Institute for Near East Policy*, No. 20.